

افسانه‌ای به نام خصوصی سازی

سیدمحمدحسین وقایی

در سالهای آغازین دهه شصت، کونه زمانی پس از فروکش کردن تب و تاب ناشی از پاره‌ای افکار و اقدامات نسنجیده و ناخوابسته از یک سو، و جو مولود تغییر و دگرگونی ناگهانی و شتابزده نظام اقتصادی آزاد، و رو به تکوین و شکل‌گیری آن از سوی دیگر، برخی از مسوولان و کارگزاران اداره امور اقتصادی کشور، با الهام از برخی نظریات سنجیده و راستین علمی، تجری دربار پیامدهای زیانبار اقتصاد متمرکز دولتی و آگاهی از ناکارایی اقتصاد دولتی ملهم از نظام‌های اقتصاد سوسیالیستی حاکم و رایج در اتحاد جماهیر شوروی در حال فروپاشی و به‌طور کلی، بلوک شرق سیاسی به ویژه چین، اروپای شرقی، کوبا در آمریکای میانه و در نهایت، فقرواری چنین نظامی، خواهان تجدید نظر در سیاست‌های اقتصادی منجر به پیامدهای مورد اشاره شدند.

با مرور رویدادهای مربوطه، ملاحظه می‌شود که با پایان پذیرفتن جنگ هشت‌ساله ایران و عراق، تجدیدنظر در سیاست‌های اقتصادی کشور که طی سال‌های جنگ همراه با تالی فاسدهای مربوطه در بیشتر زمینه‌ها ریشه دوانده بود، اجرای برنامه خصوصی‌سازی و به بیان روشن‌تر، واگذاری کار مردم به مردم و رها سازی دولت از تحمل بار و هزینه‌های اعمال تصدی‌های اقتصادی پیشنهاد شد. اما به سبب ذهنیت دولتی حاکم بر اداره امور اقتصادی، بویژه در بدنه دستگاه‌های برنامه‌ریزی، اجرایی کشور، برنامه خصوصی‌سازی به عنوان نخستین گام خروج از اقتصاد متمرکز دولتی، به گونه‌ای ابتر و در حد واگذاری و انتقال مالکیت برخی سهام دولت در شرکت‌ها و موسسات اقتصادی به غیر دولت در برنامه‌های پنج‌ساله توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور گنجانده شد. سیاستی که در طول دو دوره ریاست جمهوری آقای سیدمحمد خاتمی نیز در راس برنامه‌های اقتصادی دولت قرار گرفت و مقرر شد که دولت با توان هرچه بیشتر، برنامه خصوصی‌سازی را که محدود به واگذاری مالکیت و سهام دولت در شرکت‌ها و موسسات اقتصادی و برخی موارد دیگر مانند آزادسازی بانکداری و بیمه‌گری خصوصی خلاصه می‌شود، دنبال و اجرا کند.

مرور و بررسی حتی کوتاه و گذرای حرکت آغازین ابتر خصوصی‌سازی که در واقع، تنها به واگذاری محدود مالکیت و سهام دولت در شرکت‌ها و موسسات اقتصادی به غیر دولت خلاصه می‌شود، گویای آن است که عملکرد اجرای این برنامه که بایستی منجر به کوچک شدن اندام فریه دولت، رها شدن دولت از تحمل بار هزینه‌های تصدی‌گری اقتصادی، کاهش کسری بودجه‌های سالانه کل کشور و به تبع آن، کاهش نرخ تورم خانمانسوز، ایجاد منابع مالی جدید و مورد نیاز برای اصلاح و واگذاری آنها به اشخاص حقیقی یا حقوقی خصوصی دست‌اندرکار در حرفه، توسعه برنامه‌های تولیدی ایجاد زمینه و شرایط لازم برای ایجاد فرصت‌های شغلی جدید توسط بخش خصوصی، به عنوان اصلی‌ترین رکن ایجادکننده فرصت‌های شغلی تازه در کلیه جامعه‌های آزاد انسانی و... شود. نه تنها تحقق نیافت بلکه برعکس، با بهره‌گیری از شیوه ویژه واگذاری مالکیت و سهام دولت در شرکت‌ها و موسسات اقتصادی از پایت استرداد و جو استقراری دولت در سال‌های گذشته از برخی موسسات مانند سا، ما، تام، اجتماع، صندیه، بازنشستگی، نفت، سا، ما، بازنشستگی کشوری یا اخیراً صندوق ذخیره فرهنگیان و... که برای پوشش کسری بودجه‌های سالانه کل کشور ایجاد شده بود و همچنان ادامه دارد، عملاً اندام دولت بیش از پیش فریه و بخش خصوصی هم بیش از پیش کوچکتر و به مراتب ناتوان‌تر و نحیف‌تر شده است. به بیانی طبقه متوسط که، به حکم دانش و تجربه، در کلیه جامعه‌های انسانی، شریف‌ترین طبقه اجتماعی و به نسبت عاری از فساد و تباهی و طبقه مولد جامعه است، کوچکتر شده و به باور برخی در مرز نابودی قرار گرفته است. عملکرد ناموفق برنامه خصوصی‌سازی دولت که اکنون به افسانه‌ای غیرقابل تصور تبدیل شده و ناشی از ذهنیت دولتی حاکم بر اقتصاد است معلول دو علت اساسی می‌باشد: علت اول برخورد آغازین

از مسوولان و کارگزاران اقتصادی در راس همه آنها سازمان برنامه و بودجه سابق و اکنون سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، وزارت امور اقتصادی و دارایی و... و در نهایت دولت است که به پیشنهاد‌های ارائه شده در خصوص نحوه درست و سنجیده خصوصی‌سازی، از جمله به پیشنهاد تشکیل یک هیات خصوصی‌سازی متشکل از یک گروه دوازده نفره، به شرح زیر - بی‌توجهی کردند:

- دو نفر صاحب صنعت.
- دو نفر فعال در زمینه استخراج معادن.
- دو نفر اقتصاددان آگاه از امور خصوصی‌سازی.
- دو نفر حسابدار قسم خورده

این هیات بنا به پیشنهاد رییس‌جمهور و تصویب قوه مقننه تشکیل خواهد شد و برای مدت حداکثر دو سال و تحت نظارت نمایندگانی از سه قوه، به منظور انجام برنامه خصوصی‌سازی براساس روشی ساده و با مکتب‌زمی ویژه به کار خواهد پرداخت. تا برنامه خصوصی‌سازی را به موقع اجرا درآورد. درحالی‌که به جای توجه به این پیشنهاد که متکی به تجارب موفق دیگر کشورها می‌باشد، موضوع ایجاد سازمان خصوصی‌سازی در وزارت امور اقتصادی و دارایی و تشکیل شرکت‌های مادر تخصصی در برنامه قرار گرفت و مقرر شد که ۵۰ درصد وجوه حاصل از واگذاری مالکیت یا سهام به خزانه واریز شود و ۵۰ درصد دیگر در دستگاه یا شرکت مادر تخصصی قرار گیرد و... که بحث درباره آن فرصت مستقل دیگری را طلب می‌کند و لذا از ادامه سخن درباره آن درمی‌گذریم.

علت دوم اینکه عملکرد همین شیوه منتخب نیز گویای آن است که باور لازم در انجام کار وجود ندارد، زیرا صرفنظر از آنچه به گونه‌ای غیرعلمی، تجری توسط دستگاه‌های اقتصادی برای خصوصی‌سازی تهیه و به تصویب رسانده شده است، دستگاه‌های مربوط از انجام کار در همین حد نیز شانه خالی می‌کنند. به‌طور نمونه، با مرور عملکرد برنامه واگذاری‌ها ملاحظه می‌شود که نه سازمان خصوصی‌سازی به نحوی که تاکنون عمل کرده قادر به انجام خصوصی‌سازی در معنای درست کلام می‌باشد و نه اینکه شرکت‌های مادر تخصصی از توان و شرایط و امکان لازم برای به پایان بردن کار برخوردار می‌باشند. کما اینکه تاکنون نه تنها اساسنامه شرکت‌های ما در تخصصی تهیه و به تصویب رسانده نشده است، بلکه از سوی هیچ یک از دستگاه‌های ذی‌ربط نیز اقدام درخور توجهی در این زمینه به عمل نیامده است. که در صورت لزوم، بحث در این باره را در مجالی مناسب دیگری مطرح می‌کنیم. اما عملکرد سازمان خصوصی‌سازی عهده‌دار مسوولیت واگذاری مالکیت و سهام در اختیار دولت می‌باشد، گویا آن است که در سال ۱۳۸۱، مالکیت و سهام دولت در بیش از یکصد و پنجاه شرکت کلا بابت دیون دولت به سازمان تامین اجتماعی، سازمان بازنشستگی کشور و صندوق ذخیره فرهنگیان واگذار شده است. یعنی مبالغی که در سالهای گذشته به منظور پوشش کسری بودجه‌های سالانه کل کشور استقراض شده است، راستین‌های که در سال گذشته نیز به همین صورت انجام پذیرفت و به جای آنکه مالکیت و سهام دولت به اشخاص - اعم از حقیقی و حقوقی خصوصی در حرفه - واگذار شود، سهام و مالکیت دولتی سهام مذکور به سازمان‌های مورد اشاره واگذار شد. روشی که در آینده نیز همچنان ادامه خواهد داشت.